

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

جلسه 027

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

شهادت بسیاری از شیعیان و موالیان اهل بیت در این اوانه‌ی اخیر به دست غافلان از خدا و مذهب و انسانیت خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و رهبری معظم و همه‌ی شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام تسلیت عرض می‌کنیم و متضرعانه از درگاه خدای متعال می‌خواهیم که شرّ اعداء را چه داخلی چه خارجی به خودشان برگرداند و ان شاء الله امنیت و رفاه و آسایش و خدایرستی و دینداری را ان شاء الله به این مردمی که جداً در این چهل و چند سال و در زمان انقلاب خالصانه قدم برداشتند و در این راه از هیچ‌گونه خدمتی مضایقه نداشتند ان شاء الله ارزانی بدارد! اهدا می‌کنیم به ارواح شهدا ثواب یک صلوات و یک سوره‌ی مبارکه‌ی حمد.

«الفصل الاول: فی المقصود من الاعتراف بالشخص الاعتباری فی الفقه الاسلامی»

باب اول در حقیقت مقدماتی بود که برای تبصره‌ی به موضوع بحث عنوان شده بود که ما شخص اعتباری را تعریفش را بشناسیم، شخص اعتباری را بشناسیم، انواع و اقسام آن را بشناسیم؛ مباحث مقدماتی بود. از باب ثانی وارد می‌شویم در احکام فقهی شخص اعتباری و خب در حقیقت آن قسمت اصلی کتاب از همین الباب الثانی شروع می‌شود. آن‌ها مقدماتی بود که تعریف موضوع بود، آشنایی با موضوع بود در حدّ خاصی که حالا در این کتاب مورد بحث قرار گرفته بود.

در این فصل که راجع به اعتراف شارع است به شخص اعتباری که آیا در دین اسلام شخص اعتباری معتبر است؟ و معاملات او مورد تصدیق شارع هست و احکام بر آن‌ها مرتب می‌شود یا نه؟ خب این بحث بسیار بسیار مهمی است، الان زندگی بشر در حقیقت ممزوج با شخصیت‌های اعتباری است. ما به بانک‌ها مراجعه می‌کنیم، تمام اموال معمولاً از طریق بانک‌ها این به دست انسان‌ها می‌رسد، خب معاملاتی که با بانک‌ها انجام

می‌شود، تمام این‌ها وابسته‌ی به این است که ما شخص اعتباری را بپذیریم، این بانک‌ها را آیا شارع قبول دارد؟ قبول ندارد؟ خیلی بحث مهمی است. تمام زندگی الان تقریباً بر این مسأله استوار است. و یا این‌که صندوق‌های مختلفی که وجود دارد، خب این‌ها شرعاً چه جور است؟ این‌ها اموال این‌ها، معامله‌ی با این‌ها، و بیمه‌های مختلفی که وجود دارد باز همین‌طور است، شرکت‌های مختلفی که وجود دارد باز همین‌طور است، حتی هیأت دولت باز همین‌طور است. بنابراین یک مسأله‌ی بسیار بسیار مهمی است این مسأله‌ی شخص اعتباری که آیا شارع اعتراف به این شخص اعتباری دارد؟ ندارد؟ اگر اعتراف دارد در چه حدی اعتراف دارد به این اشخاص اعتباری؟ این بحث بسیار بحث مهمی است که خب جایش در کتب فقهیه‌ی درسی ما خالی بوده و حالا بحمدالله این کتاب درسی که به عنایت حوزه‌ی مبارکه نگاشته شده خواسته این فراغ را، گام اولی است البته برای این‌که این فراغ را درحقیقت اجابت کند و ان‌شاءالله امیدوار هستیم که این مبدأ این باشد که به دست محققین و بزرگواران و اساتید تحقیقات بهتر، کتاب‌های قوی‌تر و بهتری ان‌شاءالله نوشته بشود، این گام اولی است که حالا بحمدالله برداشته شد.

بحث ما در این فصل اول در این باب دوم این است که آیا شارع مقدس به شخص اعتباری اعتراف دارد یا اعتراف ندارد؟ در این جا سه فرضیه قابل طرح است. فرضیه‌ی اول این است که بگوییم شارع اعتراف دارد به این معنا که هم شخص اعتباری را می‌پذیرد و برای این شخص اعتباری که پذیرفته است احکامی را قرار داده. یعنی قبول کرده بانک را، می‌گوید بانک را قبول دارم، در تشریح شارع وارد می‌شود همان‌طور که در تشریح انسان‌ها، قوانین بشری پذیرفته شده است در تشریحات شارع هم بگوییم پذیرفته شده. اصل وجود شخص اعتباری را پذیرفته و برای او احکامی هم جعل فرموده است.

س: تشریح وضع کرده یا؟؟؟

ج: حالا تشریحات شارع به دو نحو است دیگر، تشریحات شارع در مقام اثبات و فهماندن این‌که من این را تشریح کردم دو منهج دارد شارع، یکی این‌که تأسیس می‌کند بالمره، مثل جاهایی که اصلاً در بین عقلاء سابقه‌ای ندارد. یک مواردی هست که چون در بین عقلاء سابقه‌دار است، وجود دارد شارع مقدس می‌آید

همان را امضاء می‌کند، یعنی حالا امضاء می‌کند حقیقت امضاء هم چی هست یعنی حکمی شبیه همان حکمی که مردم دارند برای او مثلاً جعل می‌کنند. مثلاً بیع، قبل از اسلام هم بیع بوده، اجاره، قبل از اسلام هم اجاره بوده، این‌ها رایج بوده بین بشر؛ حالا شارع مقدس نیامده اجاره را یا بیع را اصلاً تأسیس کند، این معامله را اصلاً او ابداع کند و بیاورد. نه، مردم خودشان معاملاتی را ابداع کرده بودند برای سامان دادن به زندگی‌شان، حالا شارع مقدس همان‌ها را تنفیذ می‌کند، حکم وضعی یا حکم تکلیفی بر آن‌ها جعل می‌فرماید.

س: این جا که شخص اعتباری می‌فرماید بما هو شخص اعتباری احکام جداگانه‌ای دارد....

ج: بله ممکن است حالا؟؟؟ شما فقهاء در مقام استنباط از ادله باید ببینید چه استفاده می‌کنید.

خب این یک نظریه هست. نظریه‌ی دوم این است که شارع مقدس نمی‌آید شخص اعتباری را اعتبار کند ولی شخص اعتباری که عقلاً اعتبار می‌کنند برای آن‌ها احکامی جعل می‌کند. این هم یک نظریه است که حالا ما در مقام اثبات در موقع بررسی ادله آن جا باید ببینیم که شارع آن کار اول را انجام داده یا کار دوم را انجام داده است؟ که این هم راه دوم بود که حالا بخوانیم ببینیم که بعد راه دیگری چیست؟

«الفصل الاول: فی المقصود من الاعتراف بالشخص الاعتباری فی الفقه الاسلامی» مقصود از اعتراف شارع به شخص اعتباری در فقه اسلامی چی هست؟ این که شارع اعتراف دارد یعنی خود شخص اعتباری را اعتبار کرده است و احکامی برای او جعل کرده است یا اعتراف دارد به معنای این که خودش را جعل نکرده، خودش را دیگر نمی‌آید اعتبار کند ولی چیزی که اعتبره الناس و جامعه برای او یک احکامی قرار داده. «المراد من الاعتراف بالشخص الاعتباری هو أن يتخذ الشارع إزاء موقف الموافقة و القبول» مراد از اعتراف به شخص اعتباری این است که اتخاذ نماید شارع در مقابل آن شخص اعتباری موقف پذیرش و قبول و موافقت با او «و الذي يبدو من الوهله الأولى أن هذا الموقف لا يخلو من واحد أو أكثر من الاشكال التالية» آن چه که در بدو نظر ظاهر می‌شود برای انسان این است که این موقف شارع در مقابل شخص اعتباری خالی نیست از یکی از این اشکالی که گفته می‌شود «الأول: يعتبر الشارع وجود الشخص الاعتباری، بمعنى أنه بالالتفات إلى أن سنخ وجوده، هو سنخ وجود اعتباری يتحقق باعتبار المنشئين له في عالم الاعتبار، فالشارع أيضاً يعتبر مثل هذا

الشخص، فینشأ بالتالی وجود اعتباری شرعی له للشارع.» شکل اول این است که شارع اعتبار می‌کند قانوناً وجود شخص اعتباری را، به معنای این که شارع به واسطه‌ی التفات به سنخ وجود شخص اعتباری که این سنخ به یک سنخ اعتباری است نه یک سنخ تأصلی که در عالم عین وجود داشته باشد و نه یک سنخی که اول گفتیم یعنی مجازی باشد و واقعیت نداشته باشد، نه یک سنخی بود برای خودش که در عالم اعتبار علی قول، یا آن که ما می‌گفتیم شاید اشکال نداشته باشد نه در عالم اعتبار هم نه در همین عالم خارج اعتبار می‌کند وجودش را در همین عالم عین، در همین عالم خارج. حالا شارع مقدس این قسم اول این را گفت «و سنخ وجود اعتباری یتحقق باعتبار المنشئین له فی عالم الاعتبار» یک سنخ وجود اعتباری است که تحقق پیدا می‌کند به سبب اعتبار انشاءکنندگان و آفرینندگان آن وجود اعتباری در عالم اعتبار بنا بر این که همان طور که ما قبلاً گفتیم عالم اعتبار را یک عالمی جدای از عالم عین بدانیم. اگر هم گفتیم که نه ما عالم اعتبار نداریم غیر از عالم عین، نه اعتبار می‌کند وجود ملکیت را در همین عالم خارج، در همین عالم خارج. بعضی‌ها آن جوری گفتند از بزرگان و محققین که یک عالمی در کنار عالم عین فرض می‌کنند که به آن می‌گویند عالم اعتبار، ولی ما می‌گوییم نه در همین عالم عین چون وجود و زندگی ما در همین عالم عین است، دیگر یک عالم اعتبار دیگر نداریم، اگر یک عالم دیگری هست ما توی عالم عین داریم زندگی می‌کنیم. نه، می‌گوییم ملکیت در همین عالم موجود است، موجود است به چه وجودی؟ به وجود فرضی نه به وجود تأصلی حقیقی؛ و این اشکالی ندارد

س: ??? این درست است ...

ج: بله آقا؟

س: به وجود ذهنی ...

ج: نه وجود ذهنی که در مغز موجود است مثل، نخیر ...

س: ??? یک چیز را درک می‌کند ...

ج: نه ایجاد می‌کند، نه ایجاد می‌کند ولی در عالم اعتبار ایجاد می‌کند او را در واقع یعنی فرض می‌کند درحقیقت امر اعتباری به امر فرضی برمی‌گردد درست است؟ شما می‌توانید فرض کنید که الان مثلاً یک ...
س: الان شب است فرض کنیم ...

ج: آره می‌توانید فرض کنید شب است خیلی خوب، الان می‌توانید فرض کنید که این آقا مالک این است درست؟ حالا این فرض مالکیت، البته این فرض چی هست؟ همین جوری فرض نمی‌کنید، در صورتی که یک شرایطی به وجود بیاید او بگوید بعثت، او بگوید اشتریت، حالا فرض می‌کنیم که این آقا شد مالک این کتاب، کجاست مالک؟ در یک عالم دیگری، اسمش را بگذاریم عالم اعتبار؟ نه، در همین عالمی که خودش دارد زندگی می‌کند و وجود دارد آدم‌های دیگر هم هستند می‌گوییم مالکیت این در همین عالم برای این آقا وجود دارد، نه این‌که در یک عالم دیگری عالم اعتبار باشد. نظر اقوی به نظر حقیر این است که یک عالم اعتبار امر زائد، بلکه اعتبار ولو این‌که علامه و بزرگانی شاید این جوری فرمودند اما گفتیم نه، این عالم اعتبار یک عالمی غیر از همین عالم خارج نیست، زندگی این‌ها و رفت‌وآمد این‌ها و معاملات این‌ها و همه‌ی این‌ها در این عالم خارج است، این‌جا هم ما فرض می‌کنیم این وجود را برای او در همین عالم تحقق و عالم خارج برای آثاری که قانوناً عقلاء بر این ملکیت یا بر این امر اعتباری قائل هستند.

س: ...

ج: بله؟

س: میز بین خیال و واقع چی می‌شود؟

ج: و واقع؟ خوب واقع یعنی ما به ازاء دارد در خارج، در عالم عین وجود دارد، اما آن چیزی که خیالی است فرضی است در عالم عین وجود ندارد

س: ...

ج: اما فرض وجودش می‌شود و آثار بر آن بار می‌شود، فرض وجودش می‌شود و آثار بر آن بار می‌شود ...

س:

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

ج: مطابقش در خارج است ...

س: ??? مالکۀ، خب این مالکۀ کجا مالکۀ؟

ج: در خارج، نه در یک عالم دیگر که اسمش بگذاریم عالم اعتبار، همان جا که خودش هست، این مؤسسه

کجاست؟ توی عالم عین است، مالکیتش کجاست؟ توی همین عالم عین است ...

س: این را که فرمودید خیال است ...

ج: نه ...

س: ??? نیست، این هست ...

ج: هستی اش هستی اعتباری است دیگر، یعنی فرض وجودش می کنیم.

س: پس باید یک چیزی فرضی داشته باشیم که این ??? مال آن جا باشد ...

ج: خب بله ...

س: ...

ج: نه نه، ببینید یک وقتی می گوئیم ...

س: نفس الامری باید باشد که مطابقش آن جا باشد ...

ج: مطابقش توی خارج است، ببینید شما تصور، می گوئید ملکیت برای این آقا در عالم عین در همین عالم

خارج وجود دارد، نه یک جای دیگر که اسمش را بگذارید عالم اعتبار، این آقا مالک لباسش است، مالک

فرشش است، مالک خانه اش است، مالک در یک عالم دیگری غیر از این عالمی که دارد زندگی می کند یا در

همین عالمی که دارد زندگی می کند مالک وضعش می کنیم؟

س: ??? یک توسعه ای در واقع دادند در ...

ج: بله؟

س: آمدند یک فرض اولیه ای کردند، عالم واقع را از ...

مدت: 16/5 دقیقه (قسمت دوم)

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

س: آمدند یک فرض اولیه‌ای کردند. عالم واقع را از تکوینیات توسعه دادند ...

ج: نه، این کار را نکردند.

س: ...

ج: نه، شما این کار را ...، ما که نکردیم چنین کاری را. ما که چنین کاری نکردیم. توسعه ندادیم به عالم عین.

ولی می‌گوییم همین مالکیت در همین عالمی که هیچ توسعه هم به آن ندادیم. آن را نه مضیق کردیم نه موسع.

س: ??

ج: تکوینیات این است که آن فرض ...

س: ...

ج: بله، نه. ببینید؛ تکوین ...

س: ?? عالم می‌فرماید نیست بعد می‌فرماید هست. ??

ج: تکوینیات مابه‌ازاء واقعی دارد. مثل خود شما، مثل همه‌ی این چیزهایی که در عالم موجود است. اما این

مابه‌ازاء واقعی ندارد.

س: مابه‌ازاءش کجا است؟

ج: مابه‌ازاء ندارد می‌گوییم. فرض ...

س: مابه‌ازاء ندارد؟

ج: فرض وجودش می‌شود. فرض وجودش می‌شود. فرض می‌شود که این آقا این حالت را نسبت به این

دارد اسمش را می‌گذاریم مالکیت. فرض وجود می‌شود. خب حالا این «فالشارع ایضاً» همان‌طور که عقلاء

يعتبرون که یک چیزی، یک کس دیگر است. «فالشارع ایضاً يعتبر مثل هذا الشخص» مثل این شخص

اعتباری را شارع هم اعتبار می‌کند. «فینشأ بالتالی وجود اعتباری شرعی» برای آن وجود یا برای آن شخص.

س: یعنی این شیء دوبار اعتبار می‌شود؟

ج: بله؟

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

س: یعنی این شیء دوبار اعتبار می شود؟

ج: چرا دوبار اعتبار بشود؟

س:؟؟

س: یعنی یک بار اعتبار عقلاء یک بار اعتبار شارع؟؟

ج: خب بله، بله، هم عقلاء اعتبار کردند هم شارع اعتبار کرده.

س: این اعتبار برای پذیرش نیست؟

ج: نه، نه.

س: اعتبار و اعتبار که معنا ندارد.

ج: بله؟

س: اعتبار و اعتبار که معنا ندارد. چون یک بار منشئین این را اعتبار کردند. شارع می آید به این ترتیب اثر

می دهد.؟؟

ج: اصلاً نه، نه، در همان اعتبار عقلاء هم یک نظر این است که ضمّ الاعتبارات است. یعنی شما خودتان برای

خودتان اعتبار می کنید. بنده هم اعتبار می کنم. آن آقا هم اعتبار می کند، آن آقا هم اعتبار می کند. اصلاً

اعتبارات موجود است. حالا این جا، حالا شارع مقدس هم می آید چه کار می کند؟ در ردیف آدمها که آمدند

اعتبار کردند او هم اعتبار می کند. منتها این می شود اعتبار شرعی. آن اعتبار عقلاء چه فایده ای دارد برای

کسی که لا یرید بر اهمیتی لا یهتم باعتبار عقلاء؟ می گوید من با شارع کار دارم. پس اعتبار عقلاء هست،

اعتبار شارع هم هست. این اعتبار شارع است به درد ما می خورد.

س: استاد ببخشید،؟؟ صحه می گذارد بر آن، قبول می کند.

ج: حالا ببینید؛ این قبول کردن، دو راه دارد شارع. یک راه این است که بیاید تأسیس کند. بگوید من کار به

کارهای شما ندارم. خودم اعتبار می کنم. درست؟

س: اعتبار را؟؟

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

ج: یک راه این است که امضاء می‌کند طرف. بله، این حالا توی بحث وجود دارد وقتی می‌گوییم ما امضاء می‌کند شارع یعنی چی؟ یعنی یک حکمی مماثل او جعل می‌کند. این یک معنای امضاء است. یک معنای امضاء این است که نه، مماثل او جعل نمی‌کنند. بلکه چه کار می‌کنند؟ بلکه بر آن چیزی که آن‌ها هم؟؟ قبول داریم آثار بر آن بار می‌کنند. ولی اگر ما گفتیم نه، این حکم شرعی است. پس خودش اعتبار می‌کند. ملکیت شرعی است. خودش اعتبار می‌آید می‌کند. خود شارع اعتبار می‌کند. پس بنابراین...، اما این اعتبارش نظیر آن چیزی است که یعتبره العرف. این اعتبار نظیر اعتبار آن است.

س:؟؟ شخصی عقلایی و؟؟ که بحث می‌کنند که انشاء منشیء یک تملیک بیشتر ندارد. تملیک شخصی است. عقلاء این تملیک را ترتیب اثر می‌دهند، شرع هم این را ترتیب اثر می‌دهد.

ج: این یک راه است.

س: با یک انشاء.

ج: بله.

س: نه این که دوباره عقلاء بیابند یک انشاء دیگر داشته باشند. این جا ما می‌خوانیم بگوییم یک انشاء اتفاق افتاده ...

ج: نه، این قسم اول می‌گوید که نه. شارع خودش ...

س: دوباره انشاء کرده.

ج: بله، خودش انشاء کرده.

الثانی: «یضع الشارع الوجود الاعتباری لدی العرف و العقلاء لذلك الشخص بغض النظر عن تصرفاته موضوعاً لأحكامه من دون أن یعتبر وجود ذلك الشخص الاعتباری» قسم دوم این است که شارع می‌گوید من دیگه حالا دو مرتبه زحمت برای چی بکشم بیایم شخص اعتباری را اعتبار کنم؟ مردم که اعتبار کردند. من در این معتبر مردم احکام جعل می‌کنم. بر این چیزی که مردم اعتبار کردند من احکام جعل می‌کنم. مثلاً می‌گوییم هر کسی مردم او را مالک می‌دانند، شارع این جور می‌گوید. من خودم دیگه نمی‌آیم بگوییم من این را مالک

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

این متاع می‌دانم. می‌گویم هر کسی مردم او را مالک می‌دانند اگر خواستی تصرف در او بکنی برو از مالکش اجازه بگیر. دیگه من اعتبار ملکیت نمی‌کنم. همان چیزی که عقلاء اعتبار کردند من بر او احکامی را جعل می‌کنم. در قسم اول این بود که مالکیت را هم و ملکیت را هم خودش اعتبار می‌کند. و بر این ملکیتی که اعتبار کرده احکام و آثاری بار می‌کند.

قسم دوم این است که نه، می‌آید می‌گوید من برای چی از نظر موضوع دیگه زحمت بکشم؟ خودشان که کردن این کار را. من احکامی بر آن جعل می‌کنم.

س: ...

ج: بله؟

س: هست شارع، لذا امضاء؟؟ به وجود می‌آید؟

ج: نه، امضاء هم نمی‌کند او را، حکم بر آن جعل می‌کند. لازم نیست امضاء کند که بپذیرد آن را؛ به این معنا که یعنی جزء قوانین آن قرار بدهد نه، می‌گوید مردم که کردند، بر آن احکام جعل می‌کند.

س: ...

ج: الثانی: اجازه بدهید تا اذان نشده ما این را تمامش بکنیم. اقلأ این یک صفحه را.

الثانی: «یضع الشارع الوجود الاعتباری لدى العرف و العقلاء لذلك الشخص بغض النظر عن تصرفات عقلاء یضع الشارع» این وجود اعتباری لدى العرف را چی؟ «موضوعاً لأحكامه». این را موضوع احکامش قرار می‌دهد. «من دون أن يعتبر وجود ذلك الشخص الاعتباری». دیگه شارع نمی‌آید وجود آن شخص اعتباری را اعتبار کند در قبال عرف. مثلاً «حينما تؤسس شركة و تُخصّص لها اموال كراس مال أولى و يشتري لها مكاناً لاستقرارها، فإنّ الشارع يعتبرها مالکاً لتلك الأموال» از باب مثال می‌فرمایند که وقتی یک شرکتی تأسیس می‌شود و اموالی برای آن شرکت تخصیص داده می‌شود؛ مانند رأس مال اولی، مثلاً می‌گویند این شرکت را ما تأسیس کردیم یک میلیارد تومان مثلاً این سرمایه اولی اش است.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

«ویشتری لها مکانٌ لِاستقرارها»، می‌روند یک جایی را هم می‌خرند برای این‌که آن شرکت در آن‌جا استقرار پیدا کند. این‌جا «فإنّ الشارع يعتبرها مالکاً لتلك الأموال». در این‌جا شارع می‌آید چه‌کار می‌کند؟ این را مالک آن اموال می‌داند. یعنی چی؟ یعنی آن مردم، آن‌ها آمدند خودشان و این را مالک می‌دانند و اعتبار کردند ملکیت را برای این، این شخصیت اعتباری را اعتبار کردند. یک شخصیتی است مالک اموالی است، این‌جا شارع مقدس می‌آید آن شرکت را مالک این اموال می‌داند بدون این‌که آن شرکت را به آن اعتراف بکند.

س: این يعتبرها لفظ ...

ج: بله آقا؟

س: شارع اعتبار می‌کند شرکت؟؟

ج: بله.

س: لفظ يعتبرها؟؟ صحیح نیست که،؟؟

ج: این يعتبرهای این‌جا به معنای این است که می‌داند آن را مالک. به این معنا.

س:؟؟

ج: بله، این يعتبرها مالکاً یعنی این را مالک می‌داند پس حکمش را قبول کرده است.

س: این؟؟ علی‌القاعده فقط باید احکام فرعی؟؟

ج: یعنی آن را موضوع احکام خودش قرار... «فإنّ الشارع يعتبرها مالکاً لتلك الأموال». این را دیگر نمی‌آید

آن شخص اعتباری را اعتبار کند. اما این‌که این مالک این است این را قبول می‌کند.

س: ... فقط باید احکام وضعی باشد؟؟

ج: خب بله دیگه، چون آن‌که احکام تکلیفی است.

س: چون که آن ذات است.

ج: بله، آن‌که قابلیت احکام تکلیفیه را ندارد.

س: ...

ج: بله. الثالث: «إمضاء تصرفات الشخص الاعتباری، بمعنى أن الشارع يضع تصرفات الشخص الاعتباری موضوعاً لأحكامه الشرعیة. تلك التصرفات التي سيقوم بها الممثل بعد إنشائه كالبيع و الشراء و ما يشبه ذلك». قسم سوم این است که حتی شارع آن کاری که در قسم اول و دوم گفتیم آن‌ها را انجام نمی‌دهد. بلکه شارع تصرفات شخص اعتباری را موضوع برای احکام شرعی خود قرار می‌دهد. آن هم چه تصرفاتی؟ تصرفاتی که خب خود شخص اعتباری که مباشرتاً کاری را نمی‌تواند انجام بدهد. شخص اعتباری یک ممثل دارد، یک کارگزار دارد. آن ممثل و آن کارگزاری که آن کارها را انجام می‌دهد؛ آن کارهای او را تنجیز می‌فرماید. «تلك التصرفات التي سيقوم بها الممثل بعد إنشائه» مثلاً ممثل و آن کارگزار می‌رود می‌فروشد یا می‌خرد «و ما يشبه ذلك». اجاره می‌دهد. این‌ها را شارع بر آن اثر بار می‌کند. «فمثلاً: مع إمضاء تصرفات الشركة يعتبرها مالكة للعوض، و يعتبر طرف العقد الآخر مالكا للمعوض». اگر مثلاً بانک رفت یک چیزی را خرید و ثمنی را پرداخت؛ این‌جا شارع مقدس بانک را مالک این عوض می‌داند و آن طرف آخر را مالک آن معوضی که از طرف بانک این ممثل پرداخته به آن طرف؛ مالک او می‌داند. «سواء أ كان شخصاً اعتبارياً آخر، أم كان شخصاً طبيعياً». حالا آن شخص آخر چه شخص اعتباری دیگری باشد، او هم تازه یک شخص اعتباری باشد. مثلاً این بانک به یک صندوق مثلاً بازنشستگان با او یک معامله را انجام بدهد. که آن طرفش هم شخص اعتباری است. یا نه، بانک با افراد انسان‌ها می‌آید معامله انجام می‌دهد که این‌ها شخص اعتباری نیستند. «سواء كان شخصاً» آن طرف آخر «شخصاً اعتبارياً آخر، أم كان شخصاً طبيعياً».

س:؟؟ پس تصرفاتش هم مورد امضاء شده دیگه؟؟

ج: در طول.

س: ...

ج: چی؟

س: ...

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

ج: نه، آن ببینید؛ در دومی چه کار می‌کند؟ بله، در دومی می‌آید آن را موضوع بر احکام خودش قرار می‌دهد. در این سومی این کارهایی که او می‌کند این کارها را می‌آید می‌پذیرد. حالا توضیحاتش بیشتر خواهد آمد. این توضیحاتی که؟؟

س: استاد، فرقی چیه شد؟؟؟

ج: بله؟

س:؟؟ متوجه نشدم. فرقی چیه شد؟

ج: آنجا در اولی می‌گفتیم که شارع یک احکامی را جعل می‌کند. در قسم دوم این است که کارهایی که او می‌کند موضوع احکام خودش قرار می‌دهد.

س: سومی چیه؟

ج: در سومی، این جور گفتیم دیگه، در سومی. گفتیم که «أنَّ الشارع يضع تصرفات الشخص الاعتباری موضوعاً لأحكامه الشرعیة» نه آن تصرف را خودش، آن را تازه موضوع احکام شرعی خودش، او را قبول ندارد. نمی‌آید بگوید من آن را جعل کردم، آن را جعل نمی‌کند. ولی تصرفاتی که از ناحیه او محقق می‌شود این را موضوع احکام خودش قرار می‌دهد، این در دومی بود. در سومی می‌گوییم چیه؟ در سومی‌اش می‌گوییم که آن «بمعنی أنَّ الشارع يضع تصرفات الشخص الاعتباری موضوعاً لأحكامه الشرعیة تلك التصرفات التي سيقوم بها الممثل بعد إنشائه» یعنی آن کارهایی که ممثل می‌آید انجام می‌دهد.

س: ...

س: تصرفاتش را ...

ج: بله، تصرفاتی که «سيقوم بها الممثل» می‌فروشد، می‌خرد، چه کار می‌کند، این‌ها را تنفیذ می‌کند. این‌ها را...، به شخص اعتباری کار ندارد.

س: یعنی در واقع شخص اعتباری ...

ج: شخص اعتباری را قبول نمی‌کند. بله. خب حالا این «لکن الشکل الأول من هذه الاشکال الثلاثة، لا يكون امراً لازماً. و يمكن للشارع أن یکنفی بالشکل الثانی و الثالث»؛ خب آن امر لازمی نیست که ما بگوییم شارع هم موضوع را قبول بکند هم بیاید احکام برایش جعل بکند. این امر لازمی نیست. البته ممتنع هم نیست. ولی لازم نیست. آن چیزی که ما می‌خواهیم کار راه بیفتد شارع ممکن است بگوید من بانک را دیگر اعتبار نمی‌کنم. ولی این معاملاتش را تصحیح بکند. اما آن را به عنوان یک شخص حقوقی و یک شخص اعتباری نپذیرد ولی احکامش را بگوید بله، اگر خرید و فروش کرد من این خرید را، این فروش را قبول دارم. ولی خودش را بگوید نه، قبول ندارم. همان‌که عقلاء گفتند. «علی أنّ الشکل الأول و إن کان محتملاً ثبوتاً، و هو امرٌ عقلاًنیّ مثل سائر الاحکام الوضعیة المنظّمة للتشريع، الا أنّه لا طریق لإثبات ذلك كما سیوضح إثباتاً فی الابحاث اللاحقة»، می‌فرماید آن امر اول که هم شارع موضوع را درست کند یعنی شخص اعتباری را درست کند هم احکامش را بپذیرد؛ این یک امر عقلایی است مثل سایر احکام وضعیه‌ای که تنظیم می‌کند، نظم می‌دهد برای تشریع شارع، این درست است. الا این‌که ما دلیلی برای اثبات این جهت نداریم. «الا أنّه لا طریق لإثبات ذلك كما» این‌که «سیوضح در ابحاث بعدی. «بل لا یجدی إثباته بمفرده فیما یهمنا من ترتب الاحکام علی الشخص الاعتباری و تصرفاته». بلکه ایشان می‌فرماید که اثبات آن امر اول به تنهایی این کفایت نمی‌کند برای آن چیزی که مورد اهتمام ما هست که می‌خواهیم بگوییم احکام بر شخص اعتباری و تصرفات او بار می‌شود. آن دومی و سومی که متکفل این جهت هست. اما امر اولی حالا باشد یا امر اولی نباشد؛ شارع بفرماید این نقل و انتقال درست است. حالا ولو این‌که بانک را نیامده باشد اعتبار کرده باشد. ولی بگوید این نقل انتقالات درست است. «بناءً علی هذا فمقصودنا من الاعتراف بالشخص الاعتباری فی الفصول التالیة، هو الشکل الثانی و الثالث، و سنعبّر عن الشکل الثانی: بإمضاء الشخص الاعتباری و عن الشکل الثالث بإمضاء تصرفات الشخص الاعتباری. این‌جا باز توضیح داده شده این‌جا. امضاء الشخص الاعتباری در دومی است. امضاء تصرفات شخص اعتباری بدون این‌که خودش امضاء کرده باشد این می‌شود سومی. و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه
موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/28

پایان